

[A Persian translation of an article by Eloy Anello titled
The Capabilities of Moral Leadership]

قابلیت‌های رهبری اخلاقی

ایلولو آنلو

نقطه تمرکز این رساله قابلیت‌های رهبری اخلاقی مورد نیاز در شرایط و قراین بحران فزاینده جهانی و صلح و تحوّل شتاب‌گیرنده است. افکار و تأملاتی که در این باب در اینجا مطرح می‌گردد به میزان زیادی تحت تأثیر اثر بی‌مثیل حضرت عبدالبهاء موسوم به رساله مدنیّه است. حضرتش در آن اثر در مورد نقش فضلا در جامعه و شرایط لازم و قابلیت‌های مورد نیاز در رهبری اخلاقی شرحی مبسوط عنایت می‌فرماید.

در این بحران جهانی که در حال حاضر عالم انسانی را مبتلا ساخته، در جمیع سطوح جامعه بشری، همانطور که متأسفانه شواهد دائم‌التزاید لاقیدی و فساد اخلاقی مشهود در میان مقامات عالی‌ترین سطوح جامعه، اعم از مؤسّسات دولتی و خصوصی سراسر عالم نشان می‌دهد، فقدان گسترده رهبری اخلاقی مشاهده می‌شود. معهذاً، اگر در طول تاریخ عالم انسانی، زمانی وجود داشته که کلّ عالم در منتهی درجه نیاز به رهبری اخلاقی مؤثر بوده، امروز همان زمان است. زیرا این اولین مرتبه‌ای در تاریخ است که بقای نوع بشر دچار مخاطره است. بنابراین، بسیار حائز اهمیت است که بعضی از ضروری‌ترین قابلیت‌هایی که خصیصه رهبری مؤثر اخلاقی است شناسایی شده مورد بحث قرار گیرد؛ قابلیت‌هایی که باید در خانواده و مدرسه با برنامه جامع و منسجم تعلیم و تربیت اخلاقی پرورش و توسعه یابد.

قبل از ورود به بحث قابلیت‌ها، لازم است، با نظری گذرا به زمینه تاریخی فعلی که رهبری اخلاقی باید در آن عمل کند، چشم‌انداز مناسبی فراهم گردد.

عصر انتقال

ما در عصر پرتلاطم و ناآرام انتقال قرار داریم؛ عصری که عالم انسانی در حال حرکت از مرحله نوجوانی جمعی به مرحله بلوغ جمعی است. عالم انسانی، در تاریخ اجتماعی‌اش، از مراحل وحدت خانواده، به وحدت قبیله، به وحدت دولت‌شهر، و وحدت ملی حرکتی تکاملی داشته و اکنون در آستانه بلوغ، یعنی تأسیس جامعه‌ای جهانی، قرار گرفته است.

خصیصه دوران فعلی انتقال از نوجوانی حکومت ملی به بلوغ مدنیت جهانی دو فرایند فراگیر است که به نحو چشمگیری مقدرات نوع بشر را شکل می‌بخشد. یک فرایند عبارت از جریان اضمحلال و فروپاشی است؛ یعنی از هم گسیختن ساختارها و نظام‌های اعتقادی که وجه مشخصه نظم کهن جهانی است. فرایند دوم عبارت از ائتلاف و استحکام است؛ یعنی ایجاد مؤسسات، روابط و تفاهمات که به توکد نظم جدید جهانی منجر می‌گردد. اگرچه ممکن است به نظر برسد که آنها مطلقاً در تضاد با یکدیگرند، اما در واقع فعالیت این دو فرایند ماهیتاً مکمل یکدیگر است.

فرایند اضمحلال و فروپاشی منبعث از عدم کفایت ساختارهای اجتماعی و نظام‌های اعتقادی منسوخ و قدیمی در واکنش به فرایندهای تحوّل شتاب‌گرفته و بحران فزاینده جهانی است که عالم انسانی در طی قرن تجربه کرده است. منشأ فرایند سازنده از اقداماتی بروز می‌کند که دالّ بر آگاهی فزاینده سازگار با روح عصر است. فعالیت این دو فرایند آزاد کننده قوای حیات است که هم مخرب است و هم سازنده؛ با شتاب گرفتن این قوا و توسعه یافتن دامنه تأثیر آنها، تحولاتی عمیق در حیات منظم عالم انسانی صورت می‌گیرد. این تحولات به قلوب نفوسی که از آینده هراس دارند و نیز کسانی که به آینده امید بسته‌اند، الهام می‌بخشد.

ما در زمانی زندگی می‌کنیم که در طی آن می‌توانیم فروپاشی سریع ساختارهای تمدن را پیش روی خود مشاهده کنیم؛ زمانی است که ما از وضعیت مخاطره‌آمیز زیست‌محیطی و نابرابری مفرط اجتماعی منبعث از کاربرد الگوهای ناشیانه و غیرمسئولانه صنعتی شدن و رشد اقتصادی کاملاً آگاه می‌شویم؛ زمانی که بی پایه و اساس بودن نظریه‌پردازی‌های تحکیم یافته و دیدگاه‌های خیال‌پردازی شده مربوط به جامعه مدینه فاضله ثابت شده و بالمره متروک گذاشته می‌شود؛ زمانی که، علیرغم پیشرفت‌های شگرف علمی و فنی، هر روزه چهل هزار کودک در جهان به علت بیماری‌های قابل پیشگیری جان خود را از دست می‌دهند. زمان ما دوران فقر، خشونت و یأس فزاینده است.

با این حال بارقه‌های امید در این تاریکی مشاهده می‌شود. به نظر می‌رسد که رنج و مصیبت عالم انسانی به دنبال خود، آگاهی نسبت به درسهای جدیدی را، که ملزم به یادگیری آن هستیم، پدید می‌آورد. در این جنبه، فرایند فروپاشی و اضمحلال ممکن است با فرو ریختن دیوارهایی که عالم انسانی را متفرّق و متشتت ساخته، و با ملزم کردن اعضاء عائله بشری به مشورت و همکاری در جستجو و استفاده از راه‌حلهایی که به مسائل جهانی می‌پردازد، مثبت‌ترین وظیفه خود را ایفا نماید؛ این مسائل جهانی عمیقاً جمیع ما را نگران و مبتلا ساخته است. به این طریق، فرایند فروپاشی زمینه را در قلوب و اذهان ما آماده می‌کند تا بذرهایی جدید را بتوان پاشید.

شواهد فراوان دالّ بر فرایند گستردهء سازندگی و انسجام در سراسر عالم مشهود است. در حالی که فرایند تباهی و فروپاشی زمینه را صاف و آماده ساخته، به طور هم‌زمان آشکال جدید سازندگی و انسجام به ظهور پیوسته است. مثال‌های بسیاری در مورد این پدیده وجود دارد. برجسته‌ترین نمونه سازمان ملل متحد و نهادهای گوناگون آن است، که به شروع و استمرار مساعی مشترک و تعاونی در سطح بین‌المللی برای پرداختن به نیازهای متعدّد جامعهء جهانی کمک کرده است. فرایندهای موازی که به تأسیس جوامع اقتصادی در مناطق گوناگون جهان منجر می‌شوند نیز جلوه‌هایی از انسجام و سازندگی است که کاملاً ممکن است مبین مقدمه‌ای ضروری برای برقراری نظم اقتصادی عادلانه‌تری در سطح جهانی باشد. سایر جلوه‌های چشمگیر فرایند سازنده عبارت از نهضت‌های متعدّد اجتماعی در سطح عامّهء مردم است که، با مساعی گوناگون خود برای ترویج صلح، حقوق بشر، برابری زنان و مردان، توسعهء پایدار، و بسیاری از اهداف شریف و اصول عمومی، در حال کسب قوّت و نفوذ در سراسر عالم هستند. افزایش بارز در تعداد سازمان‌های غیردولتی در سراسر عالم نشانهء بارز دیگری دالّ بر تواندهی فزایندهء مردم عادی برای متحد کردن و سازماندهی خود در ساختارهای اجتماعی مبتکرانه است که برای ترویج فرایندهای توسعه و تحوّل اجتماعی در نظر گرفته شده است. پیشرفت‌های عظیم در تکنولوژی ارتباطات و نقل و انتقالات باعث تسهیل تبادل اطلاعات و تأسیس شبکه‌ها و کنفرانس‌های متعدّد بین‌المللی شده است.

مفهوم رهبری اخلاقی

در متن عصر انتقال است که رویکرد مناسب و محتوای برنامهء آموزشی جهت دورهء آموزش اخلاقی باید تدوین گردد. دورهء مزبور باید شکل‌گیری نوع جدیدی از رهبری اخلاقی را برانگیخته به پیش برد که دارای قابلیت‌های لازم جهت تحوّل جامعهء بشری و اصلاح عالم باشد. شناسایی قابلیت‌های اولیه که باید در دورهء تعلیم و تربیت اخلاقی به دست آید وظیفه‌ای فوق‌العاده مهمّ است؛ زیرا قابلیت‌هایی که انتخاب شده به آن اولویت داده می‌شود به میزان زیادی ماهیت فضائل، سجایا، ارزشها و اقدامات رهبری اخلاقی آیندهء جامعه را تعیین می‌کند. این مقاله بر دو وظیفهء رهبری و چهار قابلیت که برای تحوّل فرد و جامعه از اهمّیت اساسی برخوردارند متمرکز خواهد بود. بدیهی است، قابلیت‌های دیگری نیز وجود دارند که می‌توان مدّ نظر قرار داد و در دورهء منسجم تعلیم و تربیت اخلاقی تلفیق نمود. در این مقطع، لازم است توضیح داده شود که مقصود از رهبری اخلاقی چیست. تعریف اصطلاح "رهبری" دارای مفاهیم ضمنی گوناگون بسیاری است، که بعضی از آنها با معنی مورد استفاده در این مقاله در تضادند. وقتی از مردم سؤال می‌شود که رهبر بودن به چه معنی است، غالباً با دیدگاه‌هایی مانند موارد زیر جواب می‌دهند: مسئول اداره یا کنترل بودن؛ اوامر صادر کردن؛ در سمت فرماندهی بودن؛

فرد شماره یک بودن. برای تأمین نیازهای عالم انسانی در این مرحله بلوغ، این مفهوم متداول رهبری باید مورد تردید قرار گیرد و مفهومی که متمرکز بر خدمت باشد جایگزین آن شود. هدف چنین رهبری جدیدی عبارت از توان بخشیدن به دیگران برای مشارکت در جامعه است نه متمرکز کردن قدرت در یک نقطه و سُلطه یافتن بر دیگران. خصیصه اصلی و اولیّه رهبر اخلاقی باید روح خدمت باشد: یعنی "کسی که بیشتر از همه به جامعه خدمت می‌کند" نه "کسی که بیش از همه بر جامعه سیطره دارد".

اشکال خودمخوره رهبری متأسفانه بر صفحات تاریخ کاملاً استیلا یافته و معمولاً در امور جاری جهان متداول است. روش‌های مستبدانه، پدرمآبانه، خودکامه، عوام‌فریبانه، و "عقل کل" مآبانه باعث سلب اختیارات و قدرت از گروه‌هایی می‌شود که آنها مدّعی خدمت به ایشان هستند. اشکال رهبری از این قبیل قدرت تصمیم‌گیری را در دستهای معدودی از نفوس متمرکز می‌سازند تا بقیه به آنها خدمت کنند. آنچه که اکنون جهان نیاز دارد دقیقاً نقطهء عکس وضعیت فعلی است؛ یعنی نوع جدیدی از رهبری که بر ارزش‌ها و اصول اخلاقی مبتنی باشد و صادقانه قابلیت‌های خود را در خدمت خیر عموم قرار دهد.

هدف دوگانه و مسئولیت اخلاقی

در ایجاد چارچوب تعلیم و تربیت اخلاقی، بسیاری از مواضع اساسی وجود دارد که باید به شیوه‌ای محکم و متین به آن جواب داد تا چارچوب مزبور برای تدوین برنامهء آموزشی هدفمند و ارزشمندی سودمند واقع شود. سؤالات مربوط به تعریف هدف وجود انسان و تعریف مسئولیت اخلاقی از لحاظ مناسب در رتبهء اولی قرار دارند.

اولین وجه این هدف دوگانه به فرایند تحوّل شخصی مربوط می‌شود. مقصود از این فرایند متحوّل ساختن استعدادهای بالقوه و مکنون فرد به واقعیتی زنده است که وجوه جسمانی، عقلانی و روحانی وجود انسان به بالاترین درجه و شریف‌ترین حدّ جلوه خود واصل گردند. تحقق این هدف مستلزم بذل مستمر مساعی فردی در تحرّی حقیقت و کسب و کاربرد دانش، حکمت، فضائل، و صفات روحانی در کلیه وجوه زندگی روزمره است.

وجه دوم از این هدف به فرایند بغرنج تحوّل اجتماعی مربوط می‌شود. مقصد غایی این فرایند عبارت از ترویج مدنیتی همیشه در حال توسعه مبتنی بر اصول عدالت و محبت است. ایجاد جامعهء عادلانه، که در آن خیر عموم از طریق ساختارهایی تأمین گردد که تعاون و تعاضد را تسهیل می‌نمایند، و مزایای ابتکار و خلاقیت فردی صیانت و تشویق گردد، مسلماً کاری دشوار و وظیفه‌ای فوق‌العاده غامض در پیش روی عالم انسانی است.

این وجوه دوگانه هدف از وجود انسان ارتباطی بسیار نزدیک با هم دارند. از طرفی، تصوّر و اندیشه تحوّل اجتماعی بدون افرادی که به طور جدّی و فعّال به فرایند تحوّل شخصی مشغول و در جهت حصول آن سعی باشند، امکانپذیر نیست. از طرف دیگر، حصول تحوّل شخصی در خلأ اجتماعی نیز میسر نیست. تنها زمانی که فرد به خدمت به فرایندهای تحوّل اجتماعی مشغول گردد می‌تواند عالی‌ترین و شریف‌ترین استعدادهای بالقوه خود را بسط و توسعه بخشیده به عرصه شهود در آورد.

در چارچوب تعلیم و تربیت اخلاقی ما، حقیقت موجد مبنایی برای تعریف مسئولیت اخلاقی است. این نکته مطرح می‌شود که دو مسئولیت اخلاقی بنیادی وجود دارد که هر فردی باید آن را عامل گردد: (۱) تحقیق برای یافتن و پی بردن به حقیقت؛ و (۲) به کار بردن حقیقت در فرایندهای تحوّل فردی و اجتماعی، و در کلیه وجوه دیگر زندگی روزمره. وقتی هر فردی صادقانه و صمیمانه سعی کند این دو مسئولیت اخلاقی را ایفا نماید، نور حقیقت می‌تواند مقصود دوگانه وجود بشری را تحقّق بخشد. مقصود ما از "حقیقت" به آنچه که با تحقیق علمی مکشوف گشته محدود نمی‌شود، بلکه به حقایق روحانی نیز که توسط ادیان بزرگ جهان بیان گردیده نیز اشاره داریم؛ حقایقی که مبانی اخلاقی و روحانی مدنیت انسانی را تدارک دیده است. این دو منبع حقیقت با هم در تضاد نیستند، بلکه مکمل هم هستند. هر دو برای ترویج مدنیت همیشه در حال پیشرفت لازمند.

مفهوم قابلیت‌ها

در این مقطع لازم است توضیح بیشتری داده شود که معنای قابلیت، چگونه که در این مقاله به کار رفته، چیست؛ و چرا توسعه قابلیت‌ها در مبادرت به تعلیم و تربیت اخلاقی از اهمیت اساسی برخوردار است.

رویکردهای سنتی به تعلیم و تربیت اخلاقی - اعم از رشد شخصیت یا توسعه فضیلت‌ها، توضیح ارزش، یا رویکردهای استدلال اخلاقی - معمولاً در جهت ترویج مفهوم انفعالی در شخصیت اخلاقی بود. اخلاقی بودن عبارت از "خوب" بودن است؛ از در دسر دور بودن است. ما می‌خواهیم مفهومی را جایگزین آن سازیم که در آن شخصیت اخلاقی عبارت از فردی است که آگاهانه و به طور جدّی و فعّال به اجرای اقداماتی می‌پردازد که موجد تحوّل فردی و اجتماعی است. به این ترتیب، اخلاقی بودن به معنای "کار خوب کردن" است؛ این مفهوم شخصیت اخلاقی تلویحاً دلالت بر آن دارد که شخصیت اخلاقی باید دارای قابلیت‌های معینی باشد که او را به اجرای اعمال اخلاقی قادر می‌سازد.

عناصر اصلی تشکیل دهنده ساختار اخلاقی فرد عبارت از نگرش‌ها، سجایا، مهارت‌ها و توانایی‌ها و نیز دانش و درک مفاهیم اخلاقی اساسی است. به جای بررسی یکایک این صفات، مفید آن است که

آنها را در گروه‌های مرتبط که یک عملکرد عمده اخلاقی فرد، یعنی قابلیت اخلاقی او را تشکیل می‌دهند مد نظر قرار گیرد. قابلیت عبارت از توانایی شخص در اجرای انواع معینی از اقدامات است که برای رشد و رفاه فردی و جمعی ضروری است.

فی‌المثل زارعی را در نظر بگیرید. قابلیت تولید محصول به درک او از مفاهیم زیست‌شناسی و کشاورزی، نگرش‌های مشخصی نسبت به علم و نوآوری، و توسعه مهارت‌ها و توانایی‌هایی که اقدام سالم زراعی را تشکیل می‌دهد، بستگی دارد. قابلیت‌های شخصیت اخلاقی متضمن فضائل، مهارت‌ها، نگرش‌ها و دانشی است که شخص را به انتخاب‌های اخلاقی مناسب و مبادرت به اقدامات مناسب برای حصول وجهی از هدف دوگانه تحول فردی و جمعی در زمینه نیازهای عصر بلوغ عالم انسانی قادر می‌سازد. در تدوین و تمهید دوره‌های تعلیم و تربیت اخلاقی مبتنی بر این مفهوم، اولین وظیفه عبارت از شناسایی مجموعه‌ای از قابلیت‌هایی است که باید در این دوره پرورش یافته رشد و تکامل یابد. هر قابلیت باید بعداً مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و عناصر متشکله آن (یعنی دانش، مهارت‌ها، نگرش‌ها، ارزش‌ها و فضیلت‌ها) برای تأمین تمرکز جهت طرح عناصر برنامه آموزشی و انتخاب روش‌های مناسب تدریس تعیین گردد. بقیه این مقاله به معرفی دو وظیفه و چهار قابلیت رهبری به عنوان نقطه آغازین تحلیل در جهت تدوین برنامه آموزشی جهت رهبری اخلاقی اختصاص دارد.

وظائف گروهی رهبری

مطالعات جامعه‌شناختی نشان می‌دهد که درون گروه دو وظیفه اصلی رهبری وجود دارد. یکی از آنها به ترویج وحدت و اتحاد گروه مربوط می‌شود. دیگری به تحقق اهداف یا تأمین نیازهای گروه از طریق اقدامات ارتباط پیدا می‌کند. هر دو وظیفه برای ادامه حیات و سلامت هر گروهی ضروری است؛ اعم از آن که خانواده، سازمان، یا جامعه محلی، ملی یا جهانی باشد.

اولین وظیفه عبارت از انطباق با فرایند انسجام و سازندگی است که در بالا توصیف شد. ترویج مؤثر وحدت مستلزم توانایی در تسهیل فرایندهای مشورتی است که تصمیم‌گیری جمعی مبتنی بر تحرّی قاطع و دقیق حقیقت را میسر می‌سازد. لازمه آن نه تنها توانایی بیان واضح دیدگاه‌های شخص بلکه توانایی صرف نظر کردن از خواسته‌های نفسانی جهت گوش کردن به دیدگاه‌های مختلف سایرین است که در فرایند مشورتی شرکت دارند. فضیلت‌های تواضع، ادب، شفقت و راستگویی برای این فرایند و نیز برای درک وسیع‌تر و عمیق‌تر حقیقت ضروری است؛ درکی که باید نهایتاً مبنای وحدت تفکر در تصمیم‌گیری قرار گیرد.

دومین وظیفه گروهی به تسهیل فرایند انتقال افکار به حیّز عمل مربوط می‌شود. تحقّق مؤثر اهداف و مقاصد گروه مستلزم قابلیت‌هایی است که در جهت عمل هدایت می‌شود. نمونه‌ای از آن عبارت از قابلیت مبادرت به ابتکار خلاق جهت عملی ساختن تصمیمات است. به کار بردن قوه اراده در به دست گرفتن ابتکار عمل غالباً مستلزم شهامتی است که از علم آگاهانه به تعهد نسبت به حقیقت سرچشمه می‌گیرد. کاربرد صحیح و دقیق اصول اخلاقی در هدایت اقدامات در قلب این قابلیت قرار دارد. وقتی اصول اخلاقی مبنای اقدامات ما را تشکیل دهند، تعهد و استقامت لازم را به مساعی جمعی ما القاء خواهد کرد به نحوی که اقدامات ما خواهند توانست دیدگاه شریف و خلاق ما را جامعه واقیعت ببوشانند.

قابلیت‌های رهبری اخلاقی

اولین قابلیت رهبری اخلاقی عبارت از یادگیری مستمر در کسب کمالات انسانی، در هر دو حیطه عقلانی و روحانی است. مهم‌ترین مورد در کمالات انسانی عبارت از کسب دانش و معرفت است که برای پیشرفت و توسعه عالم انسانی مفید است. مقصود از آن کسب علومی نیست که از حرف آغاز شود و به حرف منتهی گردد، بلکه علومی است که سبب سعادت و رفاه فردی و جمعی است. پرورش علوم و فنون در اذهان و عقول در این مورد به عنوان مبنای مسئولیت اخلاقی هر یک از افراد تلقی می‌گردد. اما این تلاش باید با درک این واقیعت متعادل گردد که علو و سمو حقیقی فرد قابل حصول نیست مگر از طریق خدمت به خیر عموم نفوس انسانی.

"شرافت و مفخرت انسان در آن است که بین ملأ امکان منشأ خیری گردد" (رساله مدنیّه، ص ۴).

اما دانش به تنهایی کافی نیست. قابلیت یادگیری مستمر نباید فقط بر توسعه صفات و فضائل روحانی که مبنای غایی زندگی فرهیخته نوع بشر قرار می‌گیرد، متمرکز باشد. فی‌المثل، اظهار شده است که اساس جمیع فضائل فردی صداقت است و هیچ فردی بدون صداقت نمی‌تواند به کسب سایر فضیلت‌ها توفیق یابد.^۱ جلوه فضیلت صداقت نباید به فرد محدود شود، بلکه باید سطح جمعی جامعه را نیز شامل گردد. فرد دارای مسئولیت اخلاقی است که به تحمّل انفعالی دروغها و تعصبات نهادینه شده مستمر که در اثر غفلت و توسط گروه‌های فاسد ذی‌نفع ترویج می‌شود اکتفا ننماید.

اگر فردی فضائل عالی‌ای را که باید وجه تمایز مقام انسان باشد در زندگی خود متجلی نسازد، چگونه می‌توان او را نمونه ارزشمند قابل تقلیدی برای دیگران به حساب آورد؟

^۱ مترجم: اشاره به این بیان حضرت عبدالبهاء است که در صفحه ۵۵ ظهور عدل الهی نقل شده است: "صدق و راستی اساس جمیع فضائل انسانی است. اگر نفسی از آن محروم ماند از ترقی و تعالی در کلیه عوالم الهی ممنوع گردد و چون این صفت مقدس در نفسی رسوخ نماید سایر صفات و کمالات قدسیّه بالطبع حاصل شود و فرد، کامل گردد".

دومین قابلیت اخلاقی به فعالیت در جهت تعلیم و تربیت دیگران مربوط می‌شود. این قابلیت به انتقال حکمت مکتسبه، دانش و مهارت به دیگران اشاره دارد. رهبر اخلاقی واقعی کسی است که مساعی خود را به سوی تعلیم و تربیت توده‌ها معطوف می‌سازد، و روز و شب کار می‌کند تا همه در حصن حصین علم و معرفت داخل شوند و مأوی جویند. زیرا او متوجه است که عظمت و ترقی ملت منوط به میزان دانشی است که آحاد مردمش دارا هستند، و این که غفلت و جهالت علت اصلی انحطاط و عقب ماندگی انسان است. افراد باید در مبادرت به خدمت به عالم انسانی از اختیاراتی برخوردار باشند؛ رهبر اخلاقی این اختیار را به آنها تفویض می‌کند.

سومین قابلیت به انضباط درون و کف نفس مربوط می‌شود. یعنی شخص باید بتواند با با امیال شخصی خود مخالفت کند که البته، بخصوص در محیطی که تحت نفوذ تأثیرات مفسده‌انگیز جامعه ماده‌گرا است، به سادگی نمی‌توان از آن برخوردار شد. دقیقاً عدم انضباط است که یکی از خصیصه‌های بسیار چشمگیر و مشهود جامعه مصرفی است. معهذاً در تحلیل نهایی می‌توان گفت که قابلیت انضباط نفس عبارت از عامل تعادل رفتار بشری است. بدون آن، نمی‌توانیم امیدوار باشیم که به سرنوشت و اهداف عالی‌ه خود نائل گردیم، زیرا به سهولت قربانی امیال گذرا و تمایلات فاسد خود خواهیم شد.

"چه بسیار واقع که نفسی به جمیع صفات حسنه انسانیّه آراسته و به زیور عرفان پیراسته، لکن اتّباع هوی شیم مرضیه آن شخص را از هیئت اعتدال خارج نموده در حیر افراط انداخت" (رساله مدنیّه، ص ۷۰-۶۹).

چهارمین قابلیت به وظیفه شناخت حقیقت و تبعیت از آن مربوط می‌شود. این مورد اگرچه در آخر ذکر شد، اما از لحاظ اهمیت از دیگر موارد کمتر نیست. اگر دوره تعلیم و تربیت اخلاقی برای مدارس تدوین می‌گردید که فقط این قابلیت را در کودکان به وجود آورد، سایر قابلیت‌ها در اثر اعمال این مورد، تدریجاً ایجاد می‌شد. مبنای غایی رفتار اخلاقی عبارت از شناخت حقیقت و تبعیت از آن است. وقتی انسان خود را بالاتر از حقیقت نپندارد، در این صورت، و فقط در این موقع است که واقعاً می‌تواند قابل اعتماد شود.

این قابلیت به کسب مجموعه‌ای از نگرش‌ها، مهارت‌ها و ارزش‌های معین دلالت دارد که برای تحرّی بالاستقلال حقیقت ضروری‌اند. وقتی فردی به جستجوی حقیقت در جمیع اشیاء و امور می‌پردازد و سعی می‌کند زندگی فردی و جمعی خود را منطبق با حقیقتی سازد که کشف کرده است، در این صورت است که در طریق پر نشیب و فراز و صعب‌العبور و بسیار شریف رهبری واقعی اخلاقی قدم گذاشته است.

مسئولیت‌های اخلاقی - یعنی تشخیص حقیقت و تبعیت از آن - الزام‌آور نیز هست زیرا حقیقت در قالب قوانین روحانی و اجتماعی تجلی می‌کند که حاکم بر توسعه و سعادت فردی و جمعی ما و حامی آن است. رهبری واقعی اخلاقی وظیفه‌ی قوانین در توسعه و حفظ جامعه‌ی فرهیخته و عادلانه را تشخیص می‌دهد و درک می‌کند. به این علت، رهبر اخلاقی واقعی هرگز خود را بالاتر از قانون قرار نمی‌دهد. حتی اگر تصور کند که قانونی غیرعادلانه است، هرگز راضی نمی‌شود از وسایل خشونت‌آمیز برای تغییر آن استفاده کند، بلکه طالب تغییر قانون از طریق اقدامات مناسب قانونی می‌شود که برای این هدف در نظر گرفته شده است. اگر چنین اقداماتی در نظام حقوقی موجود مورد مذاقه و تأمل قرار نگیرد، او به فعالیت‌های مناسب آموزشی که اصلاح نظام حقوقی و برقراری اینگونه اقدامات قانونی را تسهیل می‌کند، دست خواهد زد.

این چهار قابلیت با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و متقابلاً یکدیگر را حمایت می‌کنند. کسب یکی از آنها سبب تسهیل کسب سایر موارد می‌گردد. آنها توأماً ساختار اساسی شخصیت انسان اخلاقی و رهبری اخلاقی واقعی لازم برای جهان امروز در این عصر پرآشوب انتقال را تشکیل می‌دهند.